

ردیابی فرایند فروپاشی حزب رستاخیز ملت ایران:

بر مبنای نظریه کارآمدی احزاب فراگیر هانتینگتون و دوورژه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۵

مظفر شاهی^{۱*}

محسن بهشتی سرشت^۲

چکیده

حزب رستاخیز ملت ایران که در اواخر سال ۱۳۵۳ و با هدف تقویت موقعیت نظام شاهنشاهی پهلوی تأسیس شده بود، به طور تقریبی، خیلی زود، به رکود و ناکارآمدی، دچار شد و در نهایت در اوایل پاییز سال ۱۳۵۷ منحل شد. در مقاله پیش رو، تلاش شده است، با بهره‌گیری از نظریات ساموئل هانتینگتون و موریس دوورژه که توانایی در بسیج سیاسی گسترده و همراهی و همگامی نیروهای وفادار و باورمند را از مهم‌ترین دلایل تقویت و تداوم حیات کارآمد احزاب سیاسی، به طور کلی و نظام‌های تک‌حزبی به طور خاص دانسته‌اند، به ردیابی فرایندی تاریخی پردازیم که دلایل ناکامی و فروپاشی نهایی حزب رستاخیز ملت ایران را توضیح می‌دهد. رهیافت‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند، ناتوانی حزب رستاخیز ملت ایران در سازماندهی و جلب مشارکت سیاسی گسترده (که در درجه اول، از رویگردانی و بی‌اعتنایی مردم کشور ناشی می‌شد) توأم با فقدان ارتباط هماهنگ و پویای حزب با مجموعه دولت و حاکمیت که در عمل، آن را به مرکزی برای اجتماع و آمدوشد سیاست‌پیشگانی بی‌انگیزه و فاقد پایگاه اجتماعی قابل‌اعتنا تنزل داده بود، از تثبیت و تقویت موقعیت آن در کشور جلوگیری کرده، راه فروپاشی نهایی آن را هموارتر ساخت. پژوهش حاضر به روش بررسی تاریخی و با بهره‌گیری از الگوی «ردیابی فرایند»^۳ انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: حزب رستاخیز ملت ایران، محمدرضا شاه پهلوی، ساموئل هانتینگتون، موریس دوورژه، احزاب سیاسی.

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ انقلاب اسلامی در پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)

(mozaffarshahedi@gmail.com)

۲. دانشیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی در پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

۳. ردیابی فرایند (process racing): «روش یا تکنیکی است که در آن، تحلیل‌گر تلاش می‌کند، سازوکارهایی علی‌را مشخص کند که متغیر تبیین را به یک پیامد پیوندمی‌دهد» (محمدرضا طالبان، «تأملی بر تکنیک ردیابی فرایند در مطالعات انقلاب اسلامی ایران»، متین؛ ش ۴۰، ص ۹۶ تا ۱۱۸).

مقدمه

محمدرضاشاه پهلوی (سلطنت: ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷)، در بعدازظهر روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۳، در جمع گروهی از رجال و کارگزاران دولتی و نمایندگان مجلسین، بدون اخطار پیشین، احزاب رسمی فعال در عرصه سیاسی کشور (ایران نوین، مردم، پان‌ایرانیست، ایرانیان) را منحل اعلام کرده، به برپایی نظام تک‌حزبی، در ایران، فرمان داد. شاه، از تمام کسانی که به‌زعم او، قانون اساسی مشروطه، نظام شاهنشاهی و انقلاب سفید را قبول داشتند، دعوت کرد، در اولین فرصت، ورقه عضویت در این حزب جدید و فراگیر را که به‌زودی نام «حزب رستاخیز ملت ایران» بر آن نهاده‌شد، پرکنند. شاه به‌طور تقریبی به‌صراحت، مخالفان این حزب را خائن و بی‌وطن دانست و تهدید کرد که ناگزیر باید کشور را ترک‌کنند؛ البته نه حکومت و نه مردم کشور، این تهدید را جدی نگرفتند.

اگرچه این تصمیم یک‌باره شاه، مخاطبان او را حتی در میان رجال و کارگزاران حکومت، به حیرت دچار کرد (که تا مدتی قبل، همواره شاهد نکوهش نظام‌های سیاسی تک‌حزبی از سوی وی بودند)، به‌ناچار، بی‌درنگ دستور شاه اطاعت‌شد و دبیرکل‌های احزاب رسمی کشور، به‌سرعت آن احزاب را منحل کرده، همراه با سایر اعضا، به‌حزب واحد رستاخیز پیوستند. جنب‌وجوش و تبلیغ‌هایی وسیع در میان کارگزاران حکومت، نشریات و رسانه‌های گروهی وابسته به‌آن، به‌راه‌افتاد تا همان‌گونه‌که خواسته شاه بود، حزب رستاخیز را جنبشی فراگیر دانسته، با ترغیب و تهدید، زمینه عضویت حداکثری مردم کشور را فراهم کرده، دامنه فعالیت‌های کمی و کیفی حزب را تا اقصی نقاط کشور گسترش دهند.

اما، به‌رغم تمام تلاش‌هایی که صورت‌گرفت، به‌ویژه، برخلاف آنچه شخص محمدرضاشاه پهلوی انتظارداشت، حزب رستاخیز ملت ایران، از پویایی و کارآمدی لازم، برای برآورده‌ساختن خواست‌ها و علائق سیاسی و اجتماعی حکومت پهلوی، بهره‌مند نشد؛ درمجموع، حزب رستاخیز ملت ایران، حیاتی کوتاه و فعالیتی کم‌فروغ را تجربه کرده، به ناکامی‌ای زود هنگام، دچار شد؛ درنهایت، این حزب در اواسط سال ۱۳۵۷ از هم فروپاشید و در مهر همان سال، منحل شد.

با عنایت به این امر، در مقاله پیش رو تلاش خواهد شد، به‌شیوه بررسی تاریخی و بهره‌گیری از نظریه‌های ساموئل هانتینگتون و موریس دوورژه در موضوع کارکرد و شرایط کارآمدی احزاب واحد و فراگیر در نظام‌های سیاسی تک‌حزبی غیرکمونستی، به این پرسش پاسخ‌داده‌شود که «چرا حزب

رستاخیز ملت ایران، خیلی زود به رکود و ناکامی، دچار شده، از هم فروپاشید؟».

ناتوانی حزب رستاخیز ملت ایران در سازماندهی و جلب مشارکت سیاسی گسترده که در درجه اول، از رویگردانی و بی‌اعتنایی مردم کشور ناشی می‌شد، توأم با فقدان ارتباط هماهنگ و پویای حزب با مجموعه دولت و حاکمیت، که در عمل، آن را به مرکزی برای اجتماع و آمدوشد سیاست‌پیشگانی بی‌انگیزه و فاقد پایگاه اجتماعی قابل‌اعتنا تنزل داده‌بود، از تثبیت و تقویت موقعیت آن در کشور جلوگیری کرد و راه فروپاشی نهایی آن را هموارتر ساخت.

موضوع پژوهش از آن منظر، بیشتر اهمیت می‌یابد که نقش و فرایند شکل‌گیری، فعالیت و فروپاشی نهایی حزب رستاخیز ملت ایران را در برهه‌ای سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده از حیات حکومت پهلوی (در سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷) بررسی و ارزیابی می‌کند.

هدف مقاله، ارائه پاسخ به پرسش اصلی پژوهش در چارچوب فرضیه مطرح است و در راستای نیل به این هدف، آرا و نظریات ساموئل هانتینگتون و موریس دورژ در موضوع کارآمدی احزاب فراگیر آزمون خواهد شد.

پیشینه تحقیق

اگرچه پیش‌تر درباره حزب رستاخیز ملت ایران، چند عنوان کتاب چاپ و منتشر شده‌است، درخصوص موضوع مقاله حاضر در چارچوب طرح مسئله، پرسش و فرضیه مطرح، تاکنون پژوهشی منسجم و مستقل ارائه نشده‌است. کتاب *حزب فراگیرنده ملت* نوشته داریوش همایون، اولین اثری منسجم است که درباره حزب رستاخیز ملت ایران (۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷) چاپ و منتشر شده‌است؛ این کتاب در واقع ۶۹ سرمقاله‌ای را دربرمی‌گیرد که داریوش همایون با نگاهی آسیب‌شناسانه به حیات و فعالیت حزب رستاخیز ملت ایران، طی اسفند ۱۳۵۳ تا بهمن سال ۱۳۵۵ در *روزنامه آیندگان* نوشته‌بود؛ کتاب حاضر برای بررسی و ارزیابی تاریخی و تحلیلی سطوحی از فعالیت حزب رستاخیز ملت ایران، مأخذی باارزش محسوب می‌شود.

کتاب حزب رستاخیز ملت ایران به روایت اسناد (۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷) به‌کوشش اصغر صارمی‌شهاب در دو مجلد و در مجموع ۸۶۶ صفحه، تدوین و تنظیم شده و در سال ۱۳۸۵ از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ و منتشر شده‌است؛ این اثر، تعداد ۳۳۰ فقره سند را درخصوص مقاطع مختلف فعالیت حزب رستاخیز ملت ایران در خود جای داده‌است، که منبع اطلاعاتی باارزشی

دراختیار محققان قرار می‌دهد.

کتاب حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ، نوشته مظفر شاهدی، مهم‌ترین اثری است که تاکنون درباره فراز و فرود حزب رستاخیز ملت ایران تألیف شده است؛ این کتاب در دو مجلد و در سال ۱۳۸۲ از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی منتشر شده است اما تاجایی که به موضوع و ماهیت رساله حاضر، مربوط می‌شود، کتاب یادشده، هنوز به صورت بندی دقیقی در ارزیابی تاریخی و تبیین نظری این حزب راه‌نگشوده است.

کتاب احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، نوشته اصغر صارمی شهاب که در ۲۶۴ صفحه تنظیم و در سال ۱۳۷۸ از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ و منتشر شده است، از دیگر آثاری است که درباره فعالیت چهار حزب رسمی مردم، ملیون، ایران نوین و رستاخیز ملت ایران اطلاعاتی مختصر ولی سودمند ارائه می‌دهد. **مصطفی الموتی** از کارگزاران سیاسی دوره محمدرضاشاه پهلوی که سابقه‌ای دیرپا در عضویت و فعالیت در احزاب رسمی آن روزگار داشت، در مجلد دوازدهم کتاب خود: **ایران در عصر پهلوی: دولت‌های حزبی و حزب‌های دولتی** که در خرداد سال ۱۳۷۱ از سوی انتشارات پکا در لندن منتشر شده است، درباره تأسیس و فعالیت احزاب چهارگانه یادشده اطلاعاتی پراکنده ولی سودمند ارائه می‌دهد؛ این کتاب که به‌طور عمده بر پایه خاطرات و برداشت‌های شخصی و بهره‌گیری از نوشته‌ها و خاطرات برخی دیگر از آگاهان به امور در آن روزگار، تنظیم و تدوین شده است، می‌تواند به درک و ارزیابی مقرون به واقعیت‌تر محققان از موضوع پژوهش کمک کند.

الف - مبانی نظری و چارچوب مفهومی

۱- چارچوب مفهومی

دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی، با توجه به منشأ، کارکرد و اهدافی که احزاب سیاسی در دنیای مدرن داشته‌اند، تعاریفی گوناگون درباره آن ارائه داده‌اند. از حزب سیاسی به مثابه «پل رابط میان جامعه و حکومت» سخن گفته شده است و **شات / شنایدر**^۱ احزاب سیاسی را از «علائم ممیزه و شاخصه‌های اصلی حکومت‌ها و دولت‌های مدرن» برشمرده است. **لئون / اپستین**^۲ هم حزب را عبارت

1. schatt schnider

2. Epstein L. D

از هر نوع گروه و تشکلی دانسته‌است که «ولو با سازماندهی ضعیف» تلاش می‌کند، مقام‌های سیاسی حکومت را «تحت یک عنوان» مشخص انتخاب کند (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۸ و ۴۹).

ادگار بورگاتا^۱ احزاب سیاسی را «جریان‌هایی» می‌داند که «در جستجوی یافتن برنامه‌ها، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های تازه برای بیان آرمان‌های شهروندان و تحقق این آرمان‌ها» بوده‌اند؛ کی‌لاسون^۲ هم بر این باور بوده‌است که احزاب سیاسی، «چه ازسوی اعضایشان و چه ازسوی سایر افراد، به‌مثابه جریان‌هایی برای تقویت و تحکیم پیوندهای میان شهروندان و سیاست‌بازان تلقی می‌شوند» و نیز، ماکس وبر^۳ در تعریف و جایگاه احزاب سیاسی گفته‌است: «احزاب در حوزه و قلمرو قدرت جای می‌گیرند؛ اعمال و فعالیت‌های آنها به کسب قدرت اجتماعی، معطوف است و مهم نیست که محتوای آن چه چیزی ممکن است باشد یا به چه چیزی منجر خواهد شد» (نوذری، ۱۳۸۱: ۵۱ تا ۵۳). در مراجع معتبر علوم سیاسی، چهار رکن بنیادین هر حزب سیاسی پایدار، به شرح زیر صورت‌بندی شده‌است:

۱- حزب باید دارای سازمان‌های مرکزی، رهبری‌کننده، پایدار و ماندنی باشد.

۲- حزب باید دارای سازمان‌های محلی پایدار باشد و با سازمان‌های مرکزی حزب، به‌طور دائمی ارتباط داشته‌باشد.

۳- رهبران مرکزی و محلی حزب باید مصمم باشند که قدرت سیاسی را در کشور، خواه به‌تنهایی و خواه به کمک حزب‌های دیگر به‌دست‌گیرند و آن را رهبری و اداره‌کنند و نباید تنها به اعمال نفوذ روی قدرت سیاسی حاکم اکتفاکنند.

۴- حزب باید از پشتیبانی مردم بهره‌مند باشد (آقابخشی، ۱۳۷۵: ۲۸۳)؛ همچنین در تبیینی دیگر از ویژگی‌های عمده احزاب سیاسی کارآمد و ماندگار (که ارتباطی نزدیک هم با مسئله و مدعای پژوهش حاضر پیدامی‌کند)، تأکید شده‌است که «دوام و ماندگاری احزاب به‌طور عمده در گرو دو امر است: نخست، وفاداری، الزام، تعهد و پایبندی اعضا و هواداران حزب به اصول، برنامه، اهداف و سیاست‌های حزبی و دوم، ضرورت ایجاد تحول در ساختار، تشکیلات، برنامه‌ها، روش‌ها (تاکتیک‌ها)، خط‌مشی‌ها و اهداف حزب مطابق با مقتضیات و شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و

.....
1. Borgatta. Edgar
2. Lawson. Key
3. Weber. Max

فرهنگی جامعه، به طوری که حزب، همواره بتواند پایه‌پای خواسته‌ها و توقع‌های جامعه پیش‌رفته، قادر باشد، نیازهای اجتماعی را برآورده کند» (نوذری، ۱۳۸۱: ۷۲).

نظریه‌های درخصوص خاستگاه و علل پیدایش احزاب سیاسی در جوامع گوناگون، به طور کلی، در سه گروه نظریه‌های نهادی، بحران و نوسازی طرح شده‌اند. نظریه‌های نهادی تشکیل احزاب سیاسی، به طور عمده، درخصوص جوامعی مصداق پیدامی‌کند که «نهادهای پارلمانی و نمایندگی» کارآمد «در آنها کارکرد مستمر و همیشگی» داشته‌است. نظریه‌های بحران وقوع و تداوم بحران‌های هویت ملی، مشروعیت دولت، مشارکت سیاسی، تخصیص و توزیع منابع و دخالت دولت را زمینه‌ساز تشکیل احزاب سیاسی در کشورهای مختلف ارزیابی می‌کنند؛ نظریه نوسازی هم تأسیس احزاب سیاسی را از پیامدهای انجام «نوسازی» در جامعه می‌داند (نوذری، ۱۳۸۱: ۶۱ تا ۶۵).

در ایران دوران مشروطه (۱۲۸۵ تا ۱۳۵۷) نظریه نهادی منشأ احزاب، مجالی چندان برای بروز و ظهور نیافت؛ اما به‌ویژه، شکل‌گیری احزاب سیاسی رسمی در ۲۵ سال پایانی آن دوره (۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷)، به طور عمده با نظریه‌های بحران و نوسازی انطباق می‌یابد. نظام‌های حزبی، براساس تعدد و ماهیتی که داشته‌اند، به «تک‌حزبی، دارای حزب غالب، دو‌حزبی، چندحزبی و به‌علاوه دو‌حزبی» تقسیم‌بندی شده‌اند؛ برخی دیگر، احزاب سیاسی را به سه دسته «معطوف به رهبر، معطوف به اعضا و معطوف به منافع» طبقه‌بندی کرده‌اند و موریس دوورژر^۱ هم احزاب سیاسی را در سه گروه «توده‌ای، کادری یا صنفی و فدایی یا سرسپرده» صورت‌بندی کرده‌است.

نظام‌های تک‌حزبی در قرن بیستم شکل گرفتند. احزاب کمونیستی، فاشیستی و حزب‌های واحد دیگری که در بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرا، در کشورهای مختلف جهان تأسیس شدند، مهم‌ترین اشکال نظام‌های تک‌حزبی بوده‌اند (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۶۰۷). حزب رستاخیز ملت ایران، که در سال ۱۳۵۳ در ایران تأسیس شد، در زمره دسته اخیر نظام‌های تک‌حزبی جای می‌گیرد: «ویژگی اساسی این نظام‌ها وجود حزبی واحد است که بر تمام شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه حاکمیت داشته، از لحاظ قانونی نیز تنها حزبی است که برای فعالیت و مشارکت سیاسی اجازه‌دارد» (محمدی‌نژاد، ۱۳۵۵: ۱۱۸ و یوسفیه، ۱۳۵۱: ۱۱۲ و ۱۱۳).

با عنایت به این امر، موضوع پژوهش حاضر، با اتکای بر نظریات ساموئل هانتینگتون^۲ و موریس

1. Duverger. Maurice
2. Huntington. Samuel. P

دوورژه درباره ویژگی‌ها و شرایط کارآمدی و تداوم حیات نظام‌های تک‌حزبی، مورد بررسی تاریخی قرار گرفته، به ردیابی فرایندی خواهد پرداخت که سودمندی مبانی نظری بالا را برای تبیین دلایل فروپاشی حزب رستاخیز ملت ایران توضیح دهد.

۲- مبانی نظری

هانتینگتون، ناتوانی در بسیج سیاسی و جلب نظر گسترده مردم را از مهم‌ترین دلایل و نشانه‌های ناکارآمدی و ناکامی احزاب سیاسی می‌داند و تصریح می‌کند: «احزاب، اشتراک سیاسی را سازمان می‌دهند؛ استواری و توانایی یک حزب و یک نظام حزبی به سطح نهادمندی و نیز سطح اشتراک آن بستگی دارد. اشتراک سیاسی سطح پایین در جهت تضعیف احزاب سیاسی در مقابل نهادهای سیاسی و نیروهای اجتماعی دیگر گرایش دارد. گسترش نظام حزبی فاقد بهره‌مندی از اشتراک توده‌ای، به تدریج آن را به اجتماع گروهی (مشتی) سیاست‌مدار بی‌ریشه تبدیل می‌سازد و سازمان حزبی فاقد اشتراک سیاسی، به سطح جرگه‌های شخصیت‌مدارانه نزول می‌کند. احزاب نیرومند به سطوحی بالا از نهادمندی سیاسی و پشتیبانی توده‌ای نیازمندند. هر حزبی که بسیج و سازماندهی را با هم داشته باشد می‌تواند نوسازی سیاسی را با رشد سیاسی آشتی دهد» (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۵۸۲).

هانتینگتون، میان استواری نظام سیاسی با کارآمدی احزاب سیاسی آن، رابطه‌ای دوسویه در نظر گرفته، تأکید می‌کند: «استواری یک نظام سیاسی، به توانایی احزاب سیاسی آن بستگی دارد و یک حزب نیز به نوبه خود، در صورتی تواناست که از پشتیبانی نهادمند توده‌ها بهره‌مند باشد. توانایی حزب، منعکس‌کننده پهنه پشتیبانی توده‌ای و سطح نهادمندی آن است» (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۵۹۱). هانتینگتون، به‌ویژه، خاستگاه شکل‌گیری نظام‌های «تک‌حزبی» را عاملی اساسی در موقعیت و سرنوشت آتی آن ارزیابی می‌کند: «نظام‌های تک‌حزبی نیرومند، همیشه محصول جنبش‌های ملی یا انقلابی از پایین بوده‌اند؛ برخلاف آنها، کوشش‌هایی که در جهت استقرار نظام‌های تک‌حزبی از بالا صورت گرفته‌اند، به جایی رهنمی‌برند؛ هانتینگتون بر این باور است که نظام‌های اقتدارگرا فاقد ظرفیت‌های لازم سیاسی و اجتماعی برای بسیج عمومی و سازماندهی حزبی کارآمد بوده‌اند» (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۶۰۵).

موریس دوورژه، نظام‌های تک‌حزبی را نمودی جدید از رژیم‌های استبدادگرا می‌داند که هدفی جز تقویت و تداوم تمرکز ساختار قدرت، با محوریت شخص فرمانروا دنبال نمی‌کنند. صورت‌بندی دوورژه از ماهیت، اهداف و کارکرد نظام‌های تک‌حزبی چنین است: «استبداد جدید بر حزب واحد

متکی است. رژیم‌های یک‌حزبی، تازه‌ترین رژیم‌ها هستند. حزب واحد، بزرگ‌ترین ابداع قرن بیستم درباره حکومت است. حزب در دولت، نقشی رسمی بازی می‌کند. حزب واحد به جمع‌آوری وفادارترین افراد نسبت به حکومت می‌پردازد که مطمئن‌ترین تکیه‌گاه او هستند. هدف اساسی حزب واحد آن است که اتحاد میان دولت و ملت را تأمین کند؛ این حزب از سوی بالا تصمیم‌های زمامداران را برای مردم تفسیر می‌کند. در رژیم یک‌حزبی، کار به تمرکز اقتدارها می‌کشد. قدرت واقعی به هر شکل که باشد در اختیار رهبر حزب می‌ماند: وزیر، وکیل و مدیر وجودشان جز برای او نیست و اعمال ایشان تمام، طبق دستورهای کلی اوست» (دوورژه، ۱۳۵۲: ۵۰ و ۵۱). بر مبنای تقسیم‌بندی دوورژه از احزاب سیاسی، حزب رستاخیز ملت ایران در زمره احزاب توده‌ای قرار می‌گیرد که بنابه تعریف او: «احزابی هستند که تلاش عمده آنها معطوف جذب بیشترین نیرو و توده‌ای شدن یا فراگیر ساختن خود است لذا احزاب فراطبقاتی محسوب می‌شوند» (نوذری، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

دوورژه نظام‌های تک‌حزبی را فاقد شرایط لازم برای شکل‌گیری مبارزه سیاسی کارآمد ارزیابی می‌کند و بر این باور است که «حزب واحد به قطع مبارزات سیاسی گرایش دارد تا اتفاق آرا را با آن جایگزین کند». دوورژه، به‌ویژه تأکید می‌کند که حزب واحد با مخالفان سیاسی حکومت «پیکار» می‌کند تا «حق تشکیل حزب» را از آنان سلب کرده، فعالیت رسمی در فضای سیاسی و اجتماعی کشور را «فقط به هواداران قدرت منحصر کند» (دوورژه، ۱۳۶۹: ۱۷۷ و ۱۷۸).

بدین ترتیب، در مبحث پیش رو، در چارچوب نظریات هانتینگتون و دوورژه، موضوع ناتوانی حزب رستاخیز ملت ایران، در بسیج گسترده سیاسی (که با فقدان ارتباط نظام‌مند، میان حزب-حاکمیت-ملت توأم شده، رکود و درنهایت، فروپاشی آن را به دنبال آورد)، بررسی تاریخی خواهد شد. منابع مستقل محدودی که تاکنون درباره حزب رستاخیز منتشر شده‌اند و نیز دیگر آثار و نوشته‌هایی که به‌طور پراکنده اطلاعاتی در این باره می‌دهند، در چارچوب مدعا و مبانی نظری پژوهش حاضر، به بررسی موضوع نپرداخته‌اند. حوزه مطالعاتی تحقیق به دیسپلین جامعه‌شناسی تاریخی وارد می‌شود؛ با این حال، روش تحقیق در پژوهش حاضر، بررسی تاریخی و نوع پژوهش تلفیقی از توصیف-تحلیل و تبیین نظری خواهد بود که می‌تواند در آسیب‌شناسی فرایندی که رژیم پهلوی را با بحران انقلابی مواجه ساخت، مؤثر واقع شود. نقطه کانونی پژوهش، ایران، و مقطع زمانی آن، سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ خواهد بود.

ب- فرایند فروپاشی حزب رستاخیز ملت ایران

۱- زمینه و چشم‌انداز کلی

تأسیس احزاب سیاسی در ایران، به آستانه پیروزی انقلاب مشروطیت، در نیمه دهه ۱۲۸۰ ش بازمی‌گردد. در قانون اساسی مشروطه به موضوع احزاب سیاسی اشاره‌ای نشده‌است؛ اما در اصل ۲۱ متمم قانون اساسی مشروطه، بدون بیان صریح واژه «حزب»، تشکیل «انجمن‌ها و اجتماع‌هایی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل نظم نباشند، در تمام مملکت آزاد» اعلام‌شده‌بود (قهرمانی، ۱۳۵۶: ۱۴۹). اگرچه در دوران موسوم به مشروطیت (۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰)، احزاب سیاسی متعددی تشکیل شدند، به‌طورعمده به دلیل مشکلات و بحران‌های تداوم‌یابنده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی که تاحد زیادی هم از مداخلات و تجاوزکاری‌های قدرت‌های خارجی، ناشی می‌شد، مبارزه سیاسی مبتنی‌بر رقابت احزاب و تشکل‌های سیاسی قوام‌نگرفته، نهادینه نشد. طی چند سال متعاقب کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، دامنه فعالیت مستقل و درعین‌حال مؤثر احزاب سیاسی، محدودتر شد. در دوران سلطنت رضاشاه (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰)، به‌طورتقریبی به‌سرعت، به فعالیت احزاب سیاسی در عرصه سیاست رسمی کشور پایان‌داده‌شد و درعمل، اصل ۲۱ متمم قانون اساسی نادیده‌گرفته‌شد (شاهدی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۵۱۰). طی دوازده سال نخست سلطنت محمدرضاشاه پهلوی (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲)، به دلیل فضای به‌نسبت باز سیاسی‌ای که ایجادشده‌بود، احزاب و تشکل‌های سیاسی پرشماری، با گرایش‌های سیاسی-ایدئولوژیکی گوناگون، در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور تشکیل شدند اما، باز هم، نظام حزبی کارآمد و باثباتی در ایران شکل‌نگرفت و بسیاری از احزاب سیاسی از عرصه سیاسی کشور حذف‌شدند (شاهدی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۴۶ تا ۵۴). پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، احزاب و تشکل‌های سیاسی مخالف و منتقد حکومت، منزوی و سرکوب‌شده، از عرصه سیاست رسمی کشور کنارگذاشته‌شدند و از آن پس، تا پایان دوره سلطنت محمدرضاشاه پهلوی، برخلاف آنچه متمم قانون اساسی مشروطه مقررکرده‌بود، به هیچ‌حزب یا تشکل سیاسی مستقل و منتقدی، برای فعالیت رسمی اجازه‌داده‌نشد.

در سال ۱۳۳۶ حکومت درصددبرآمد، دو حزب به‌طورکامل وفادار و مطیع را به‌عنوان اقلیت و اکثریت تشکیل دهد؛ به‌دنبال آن، حزب مردم، به‌عنوان حزب اقلیت و حزب ملیون، در جایگاه حزب اکثریت تأسیس شدند. حزب مردم تا پایان دوران فعالیت، همان نقش اقلیت خود را ایفامی‌کرد. حزب

ملیون که در اواخر دهه ۱۳۳۰ کارایی خود را ازدست‌داده‌بود، در اواسط دهه ۱۳۴۰ به پایان راه خود رسید (شاهدی، ۱۳۸۷: ۴۱۵ تا ۴۳۴). در سال ۱۳۴۲ حزبی جدید با عنوان ایران نوین تشکیل شد. حزب ایران نوین از همان آغاز در نقش حزب اکثریت، ظاهر شد و تا پایان دوران فعالیت، در جایگاه حزب اکثریت باقی‌ماند. از اواسط نیمه اول دهه ۱۳۴۰، به حزب پان‌ایرانیست هم اجازه‌داده‌شد در عرصه سیاست رسمی کشور فعالیت‌کند؛ این حزب در سال ۱۳۳۰ تشکیل شده‌بود. در سال ۱۳۴۹، حزب ایرانیان از درون حزب پان‌ایرانیست انشعبا یافت. به‌دنبال اعلام تشکیل حزب واحد رستاخیز ملت ایران در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳، احزاب رسمی فعال در عرصه سیاسی کشور (مردم، ایران نوین، پان‌ایرانیست، ایرانیان)، منحل شدند و تمام اعضا و مجموعه ساختمان‌ها و امکانات آنها به خدمت حزب جدید درآمدند (آیندگان، ش ۲۱۶۵؛ خواندنیها، ۱۴ اسفند ۱۳۵۳: ۵ و الموتی، ۱۳۷۱، ج ۱۲: ۳۴۷ تا ۳۵۰).

۲- حزب جدید

حزب رستاخیز، بدون اطلاع پیشین، در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ به دستور شاه، موجودیت خود را اعلام کرد (الموتی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۳۱ و ۳۳۲) و پس از حدود سه سال و هفت ماه فعالیت، در اوایل دهه دوم مهرماه ۱۳۵۷، به پایان راه خود رسیده، منحل شد. همچنان‌که خواسته شاه بود، امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر وقت، با حفظ سمت، به‌عنوان اولین دبیرکل حزب رستاخیز تعیین‌شد (پهلوی، تألیفات، ج ۹: ۷۸۳۴ تا ۷۸۵۹)؛ هویدا تا اوایل آبان ۱۳۵۵ در این مقام بود. شاه که تصمیم‌گرفته‌بود، پست دبیرکلی حزب رستاخیز را از مقام نخست‌وزیری منتزع‌سازد، جمشید آموزگار را به‌عنوان دومین دبیرکل این حزب تعیین‌کرد. کنگره فوق‌العاده حزب رستاخیز در ۵ آبان ۱۳۵۵، به‌طوررسمی بر این تصمیم شاه صحنه‌نهاد (کنگره بزرگ، ۱۳۵۵). آموزگار تا مرداد ۱۳۵۶ در این مقام باقی‌ماند. وقتی جمشید آموزگار در ۱۶ مرداد ۱۳۵۶ در مقام نخست‌وزیری، جانشین هویدا شد، سمت دبیرکلی حزب رستاخیز به محمد باهری واگذارشد (روزنامه آیندگان، ش ۲۸۹۱: ۱ و رستاخیز کارگران، ۲۵/۵/۱۳۵۶: ۸) اما دوران دبیرکلی باهری، طولانی نشد و شاه که بار دیگر تصمیم‌گرفته‌بود، مقام نخست‌وزیری و سمت دبیرکلی حزب رستاخیز را به یک تن واگذارکند، در نیمه دی‌ماه ۱۳۵۶ باهری را از سمت خود برکنار و دبیرکلی حزب رستاخیز را به جمشید آموزگار، نخست‌وزیر وقت، سپرد. تشریفات مربوط به این تصمیم شاه، در کنگره فوق‌العاده حزب رستاخیز در ۱۴ و ۱۵ دی‌ماه ۱۳۵۶

انجام گرفت (کنگره فوق العاده، ش ثبت: ۷۴۲). وقتی جمشید آموزگار در ۵ شهریور ۱۳۵۷ از مقام نخست‌وزیری و دبیرکلی حزب رستاخیز کناره‌گیری کرد، جعفر شریف‌امامی، نخست‌وزیر جدید از این حزب، سلب مسئولیت کرد و جواد سعید در ۲ مهر ۱۳۵۷، به‌عنوان دبیرکل این حزب تعیین شد؛ حدود هشت روز بعد، حزب رستاخیز ملت ایران، منحل شد (آیندگان، ۱۰ مهر ۱۳۵۷: ۱). طبق اساسنامه، دفتر سیاسی، هیئت اجرایی، شورای مرکزی، کنگره، دبیرکل، قائم‌مقامان دبیرکل، ستاد مرکزی، جناح‌ها، ستادها و دبیران استانی، کمیته‌ها و کانون‌های حزبی، ارکان تشکیلاتی و مدیریتی حزب رستاخیز ملت ایران را تشکیل می‌دادند (اسنادی از حزب رستاخیز ملت ایران، ۱۳۹۲، ج ۲: ۵۵۸ تا ۵۶۳).

روزنامه رستاخیز، ارگان و ناشر افکار حزب رستاخیز بود؛ **رستاخیز جوان**، **رستاخیز کارگران**، **رستاخیز روستا**، **اندیشه‌های رستاخیز**، **رستاخیز هوایی**، **مجله تلاش**، **کانون و مبانی**، دیگر مطبوعات ناشر افکار حزب رستاخیز محسوب می‌شدند (شاهدی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۰۹ تا ۲۸۱ و ۳۸۵ تا ۳۹۹). طبق نظر شاه، دو جناح اصلی در درون حزب رستاخیز شکل گرفت؛ جناح ترقی خواه (پیشرو) تحت رهبری جمشید آموزگار تشکیل شد؛ **عبدالمجید مجیدی** و **نصرالله مقتدرمژده‌ی**، هماهنگ‌کنندگان بعدی جناح پیشرو بودند. **هوشنگ انصاری**، جناح لیبرال سازنده (سازنده) را هدایت می‌کرد. **امیرقاسم معینی** هم از تیر ۱۳۵۷ به‌عنوان هماهنگ‌کننده جناح سازنده، **جانشین انصاری** شد (رستاخیز کارگران، آذر ۱۳۵۵: ۷ و روزنامه اطلاعات، ۱۵ و ۲۹/۳/۱۳۵۷).

۳- نخستین تکاپوها؛ حزب فراگیر

در واقع، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با سرکوب و ازمیان‌برداشتن احزاب و تشکل‌های سیاسی مخالف و منتقد همراه بود، همان فضای سیاسی و اجتماعی به‌نسبت آزاد دهه ۱۳۲۰ و دوساله دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق هم ازمیان‌رفت و احزاب و تشکل‌های سیاسی منتقد و مخالف، به‌سرعت، سرکوب و از عرصه سیاست رسمی کشور کنار گذاشته شدند. دو حزب مردم و ملیون که با هدایت حکومت، در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ تأسیس شدند هم، مردم کشور به‌طور جدی به آنها اعتنا نکردند و در اواخر آن دهه، به رکود و ناکامی، دچار شدند. دهه ۱۳۴۰ با بحران و تنش‌های سیاسی- اجتماعی عمیق‌تری میان حکومت و مردم آغاز شده، ادامه یافت؛ احزاب و جریان‌های سیاسی منتقد و مخالف، بیش‌ازپیش، تحت فشار قرار گرفتند و بدین‌ترتیب، نشانه‌هایی آشکارتر از کاهش

مشروعیت و مقبولیت حکومت پهلوی، در عرصه اجتماعی و سیاسی کشور چهره‌گشوده، ادامه‌یافت؛ در این میان، حتی سلسله اصلاحات اجتماعی - اقتصادی حکومت (در چارچوب برنامه انقلاب سفید)، خیلی زود تحت الشعاع سخت‌گیری‌ها و سرکوبگری‌های سیاسی روزافزون قرار گرفته، نتوانست، موقعیت آن را نزد مخالفان بهبود بخشد که حکومت استبدادگرایانه روزافزون شاه، از سال‌های متعاقب کودتای ۲۸ مرداد بدین سو را، ناقض قانون اساسی مشروطه ارزیابی کرده، مشروعیتی برای آن قایل نبودند؛ در چنین فضایی بود که دور دوم، تشکیل و فعالیت احزاب تحت هدایت حکومت در دهه ۱۳۴۰ (حزب ایران نوین در جایگاه اکثریت؛ حزب مردم در نقش اقلیت)، با رویگردانی گسترده‌تر مردم کشور از اقشار مختلف روبه‌رو شد و جز کارگزاران، دولتمران و رجال سیاسی وابسته به حاکمیت (که اغلب در بخش‌های مختلف دولت، مجلسین شورا و سنا، سازمان‌ها و سایر نهادهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وابسته یا نزدیک به حکومت، دارای شغل و سمتی بودند یا سودای دستیابی به مشاغل و موقعیت‌هایی از این دست را داشتند)، این احزاب را شأن و جایگاهی نزد مردم کشور نبود؛ این روند نومیدکننده در تمام سال‌های دهه ۱۳۴۰ و پس از آن ادامه یافت و احزاب حکومت‌ساخته فعال در عرصه سیاست رسمی کشور که تشکیلاتی عریض و طویل هم داشتند، ناتوان از کسب مشروعیت و جلب مشارکت سیاسی مردم کشور و درحالی‌که با اقسامی از فساد، سودجویی‌های خلاف قاعده، باندبازی و رقابت‌های درونی، مواجه بودند، در سال‌های میانی نیمه نخست دهه ۱۳۵۰، ناکارآمدتر از آنی به‌نظر می‌رسیدند که حتی موجبات رضایت خاطر شخص شاه را فراهم آورند (شاهدی، ۱۳۸۷: ۹۹۸ تا ۱۰۰۵ و مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، پرونده اسناد حزب ایران نوین و مردم). آنچه بود، نظم پیشین یک‌باره و با یک اشاره شاه، در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ از هم فروپاشید و رهبران و دبیرکل‌های احزاب منحل شده، درحالی‌که در برآورده ساختن دستور شاه، از هم سبقت می‌جستند، خود و اعضای احزاب منحل شده را عضو حزب واحد رستاخیز شناختند که علاقه‌مند و امیدوار بودند، در این نظام حزبی جدید هم، موقعیت‌های شغلی و مدیریتی خود را در سطوح مختلف سیاسی، اداری و اقتصادی دولت و حاکمیت و سازمان‌های وابسته، حفظ و بلکه ارتقا دهند (صارمی‌شهاب، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۸۴) اما، این برای شاه کفایت نمی‌کرد؛ او در همان آغاز اعلام کرده بود که علاقه‌مند است، حزب رستاخیز به‌مثابه تشکیلی فراگیر، تمام مردم کشور را دربرگیرد؛ شاه همچنین تهدید کرد که مخالفان این حزب را بی‌وطنانی می‌داند که میان زندانی شدن یا خروج از کشور، باید یکی را برگزینند (پهلوی، تألیفات، ج ۹: ۷۸۳۴ تا ۷۸۵۹)؛ شاه طی دو، سه سال

بعدی فعالیت حزب رستاخیز هم، بارها، این لحن تهدیدآمیز مبنی بر ناگزیری عضویت آحاد مردم ایران در آن حزب را تکرار کرده (استمپل، ۱۳۷۷: ۵۸ و ۵۹ و کنگره بزرگ، ۱۳۵۵: ۱۴ و ۱۵)، تأکید می‌کرد که «تمام مردم ایران باید عضو این حزب باشند. این یک حزب فراگیرنده است و تمام مردم ایران را باید ازاصل، عضو آن بدانیم» (حزب رستاخیز؛ جناح پیشرو، ۱۳۵۶: ۳۰)؛ علاوه بر شاه، کارگزاران و مسئولان امر در سطوح مختلف دولت و حزب هم، به انحای گوناگون، مردم کشور را برای عضویت در حزب رستاخیز، ترغیب و تهدید می‌کردند (باقی، ۱۳۷۳: ۲۱۳ تا ۲۱۶؛ نجاتی، ج ۱، ۱۳۷۱: ۴۹۶ و مذاکرات مجلس، ۱۳ اسفند ۱۳۵۳).

۴- اعضای حزب رستاخیز

اعضای احزاب رسمی منحل شده، در سطوح مختلف، به طور تقریبی بی‌درنگ، پس از اعلام تشکیل حزب رستاخیز، در این حزب عضویت یافتند (آیندگان، ش ۲۱۶۵؛ خواندنی‌ها، ۱۴ اسفند ۱۳۵۳: ۵ و الموتی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۳۴۷ تا ۳۵۰). همچنان که خواسته شاه بود، رجال، نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی، دولتمردان، کارگزاران، رؤسا و مدیران دولتی و حکومتی، در سطوح مختلف، به سرعت خود را عضو حزب رستاخیز شناختند و در همان حال، به تمامی کارمندان و کارکنان وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و سایر دوائر دولتی و حکومتی تکلیف شد، در اولین فرصت، ورقه عضویت در حزب رستاخیز را امضا کنند (علم، ج ۴، ۱۳۸۰: ۳۹۸؛ الموتی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۳۵۵ تا ۳۵۷ و آیندگان، ش ۲۱۶۵ تا ۲۱۶۹). تبلیغ‌هایی وسیع و پر دامنه در نشریات و رسانه‌های گروهی به راه افتاد که ضمن تمجید و تحسین شاه، عموم مردم کشور را به عضویت در حزب رستاخیز دعوت می‌کردند؛ تا مدت‌ها، صفحات روزنامه‌ها مملو از اعلامیه‌ها و بیانیه‌های ادارات، سازمان‌ها، کارخانجات و دیگر مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نظایر آن، مبنی بر عضویت اعضای آنها در حزب رستاخیز بود (آیندگان، ش ۲۱۶۶ تا ۲۱۶۷). عضویت عموم کارمندان و کارکنان دولتی و نیز سایر مؤسسات، سازمان‌ها، کارخانجات و واحدهای تولیدی، خدماتی و اقتصادی وابسته به دولت و حکومت در حزب رستاخیز، در عمل، اجباری بود؛ در همان حال، کسانی که به عنوان ارباب رجوع به این دوائر حکومتی و دولتی مراجعه می‌کردند، موظف بودند، دفتر عضویت در حزب را (که در کنار در ورودی ساختمان قرار داشت)، امضا کنند (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۵۶۱ تا ۵۶۰-۲۴۴-۷؛ میدری، ۱۳۵۷: ۷۱ و ۷۲ و بهزادی، ج ۳، ۱۳۷۸: ۲۳۱ تا ۲۴۲). در افواه، گونه‌ای رعب و دلهره

پدیدآمده و شایع هم شده بود، کسانی از مردم کشور که در حزب رستاخیز عضو نشوند، تحت تعقیب قرار گرفته، تبعاتی سوء متوجه آنان خواهد شد (میلانی، ۱۳۸۰: ۳۷۱ و صارمی‌شهاب، ۱۳۷۸، ۱۴۵). آنچه بود، نهایت تلاش صورت می‌گرفت که طی همان چند ماه نخست فعالیت حزب رستاخیز، رقم اعضای ولو صوری آن، موجبات رضایت خاطر شاه را فراهم آورد؛ در همین راستا هم بود که هم‌زمان با عضوسازی اجباری مستخدمان بخش‌های مختلف دولتی و سازمان‌های وابسته به حاکمیت، طرح‌هایی برای نام‌نویسی سایر اقشار کشور اجرا شد. روستاشینان، جمعیت ایلات و عشایر، دانش‌آموزان، دانشجویان و دانشگاهیان، از جمله مهم‌ترین گروه‌های هدف، برای عضوسازی در حزب رستاخیز محسوب می‌شدند (آیندگان، ش ۲۱۹۷ و ۲۱۹۸؛ الموتی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۳۹۴ و ۳۹۵ و روزنامه اطلاعات، ۲۵ فروردین ۱۳۵۴). اگرچه آمارها چندان دقیق و قابل اعتماد نمی‌نمود، با این حال، رسانه‌ها و نشریات تحت هدایت حکومت، رقم اعضای حزب رستاخیز در میان مردم کشور را «میلیون‌ها ایرانی» اعلام می‌کردند (خواندنی‌ها، ۲۰ و ۲۴ اسفند ۱۳۵۳ و اطلاعات سالانه، ۱۳۵۳: ۶۸).

به‌ویژه تلاش می‌شد، افزایش روزافزون تعداد (ولو صوری)، اعضای حزب رستاخیز، موجبات رضایت خاطر شخص شاه را فراهم آورد که امیدوار بود، حزب رستاخیز به کانونی مؤثر در حمایت از مجموعه حاکمیت او ارتقایابد (علم، ج ۴، ۱۳۸۰: ۴۱۱ و ۴۱۲؛ کنگره بزرگ، ۱۳۵۵: ۱۱ و پهلوی، ج ۹، بی تا: ۷۹۳۶ و ۷۹۳۷ و همچنین ۸۴۲۷ و ۸۴۲۸). برخلاف آنچه طی چند ماه نخست تبلیغ و ترویج می‌شد که قریب به اتفاق واجدان شرایط در میان مردم کشور، در حزب رستاخیز عضویت یافته‌اند (گو اینکه مسئولان امر در حزب و دولت، همواره، مدعی بودند، مردم ایران، حتی آن که ثبت‌نام نکرده باشد، «عضو حزب رستاخیز هستند») (رنگین‌کمان، ۱۲ مرداد ۱۳۵۷) اما، وقتی به تدریج، دامنه هیجان‌های به‌طور عمده تصنعی رسانه‌ها و نشریات کاهش یافت، آشکارتر شد که به اعتراف خود مقام‌های کشور، رقم واقعی تمام کسانی که به انحای مختلف، در ردیف اعضای حزب رستاخیز قرار گرفته‌اند، به حدود ۲/۵ میلیون نفر می‌رسد که حداکثر ۳۵ درصد کل واجدان شرایط را در کشور تشکیل می‌دهند؛ در آن زمان، تعداد کل واجدان شرایط عضویت در حزب رستاخیز، حدود ۷/۵ میلیون نفر اعلام شده بود (آیندگان، ش ۲۴۶۰، ۲۴۹۷ و ۲۵۵۷).

۵- جایگاه مردم

ساموئل هانتینگتون و موریس دوورژه، هر دو، استقبال و حمایت گسترده مردم کشور را از

مهم‌ترین شروط و دلایل تداوم و تقویت موقعیت احزاب فراگیر و نظام‌های تک‌حزبی برشمرده‌اند (هانینگتون، ۱۳۸۶: ۵۸۲ و دوورژه، ۱۳۵۲: ۵۰ و ۵۱)؛ اما همچنان‌که منابع موجود نشان می‌دهند، برخلاف آنچه، حکومت وقت، مدعی بود، بیشتر مردم ایران، واکنشی منفی به حزب رستاخیز نشان داده، رقم باورمندان به مرام سیاسی آن، هیچ‌گاه قابل توجه نشد. دست‌کم از هنگام کودتای ۲۸ مرداد بدان‌سو، میان حکومت با منتقدان و مخالفان سیاسی، در میان احزاب و جریان‌های گوناگون، شکاف‌هایی روبه‌تزايد ایجاد شده بود. طی دو دهه بعدی، تضادها بس عمیق‌تر و به مرحله غیرقابل بازگشتی رسید تا جایی که در آستانه تأسیس حزب رستاخیز که آشکارا، ناقض قانون اساسی مشروطه بود (قهرمانی، ۱۳۵۶)، به دشواری می‌شد ادعا کرد، حکومت از مشروعیت و به تبع آن، مقبولیت سیاسی لازم نزد بیشتر (اکثریت) مردم کشور بهره‌مند بود و چنین بود که وقتی شاه خودسرانه، بر تأسیس حزب رستاخیز فرمان داد و مردم کشور را برای عضویت در آن موظف کرد، در عمل، بیش‌ازپیش، در راه انسداد سیاسی و نقض حقوق مردم کشور در چارچوب قانون اساسی مشروطه گام نهاده، مخالفان و منتقدان سیاسی را در میان جریان‌های مختلف به مبارزه طلبید؛ به‌ویژه اینکه، خیلی زود آشکار شد، همان رهبران احزاب حکومت‌ساخته پیشین (که به دستور شاه، منحل شده بودند)، هدایت و کارگردانی این حزب جدید را هم کماکان انجام خواهند داد (خواندنی‌ها، ۹ فروردین ۱۳۵۴: ۹ و ۱۰ و علم، ج ۵، ۱۳۸۲: ۴۱ و ۴۲)؛ بدین ترتیب، حزب رستاخیز با مخالفت احزاب و جریان‌های سیاسی منتقد حکومت، روبه‌رو شد که در آن مقطع، دیگر مشروعیتی برای آن قایل نبودند.

علاوه بر کسانی مانند آیت‌الله خمینی و برخی دیگر از علما و روحانیان که به‌صراحت، عضویت در حزب رستاخیز را تحریم کردند و پیروان خود را از عضویت در این حزب منع کردند (دوانی، ج ۶، بی تا: ۲۶۲ تا ۲۶۷؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۴۷ و ۵۴۸؛ ایزدی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۶۲؛ یاران امام، ج ۴: ۳۰۹ تا ۳۱۵؛ ساواک و روحانیت، ج ۱، ۱۳۷۱: ۱۲۵ و ۱۲۶؛ یاران امام، ج ۲، ۲۷۶ تا ۲۷۹)، دیگر جریان‌های سیاسی مخالف هم، به انحای گوناگون، ضد آن موضع گرفتند (آیندگان، ش ۲۲۴۸)؛ به‌ویژه دانشجویان و دانشگاهیان برخی از مهم‌ترین دانشگاه‌های کشور، واکنش‌هایی مخالفت‌آمیز و پرشورتر از خود نشان دادند (اسنادی از جنبش دانشجویی، ج ۳، ۱۳۸۰: ۱۳۸۳ تا ۱۴۳۰). دامنه مخالفت‌های دانشجویان و سایر مخالفان سیاسی مقیم خارج از کشور، با حزب رستاخیز، شدیدتر و وسیع‌تر بود که از تعقیب دستگاه‌های امنیتی حکومت مصون بودند (اسلام مکتب مبارز، ش ۲۱: ۷ تا ۱۱)؛ ضمن اینکه تأسیس حزب رستاخیز و به‌ویژه آن شیوه تحکم‌آمیز شاه برای عضویت مردم در آن، اقلاری وسیع‌تر از جامعه

ایرانی را هم که فعالیت یا حتی علایق سیاسی آشکاری هم نشان نمی‌دادند، در صف منتقدان پیدا و پنهان حکومت وارد می‌ساخت. نفوذ و حضور حزب رستاخیز در میان شهرهای کوچک و به‌ویژه روستاها و مناطق عشایری کشور هم، هیچ‌گاه قابل توجه و تعیین‌کننده نشد (آیندگان، ش ۲۸۳۵ و ۲۹۱۸ و مذاکرات مجلس، ۴ خرداد ۱۳۵۵)؛ بدین ترتیب، حزب رستاخیز نه تنها با استقبال عموم مردم کشور، مواجه نشد، بلکه بر دامنه مخالفت‌ها و انتقادهای سیاسی با حکومت افزوده، موقعیت آن را در جامعه ایرانی شکننده‌تر کرد.

۶- بحران مشارکت سیاسی

هانتینگتون، ناتوانی در جلب اعتماد و گسترش مشارکت عمومی را از مهم‌ترین عوامل رکود و ناکامی احزاب سیاسی ارزیابی کرده، تأکید می‌کند: «گسترش نظام حزبی فاقد بهره‌مندی از اشتراک توده‌ای، به تدریج آن را به اجتماع گروهی (مشتی) سیاست‌مدار بی‌ریشه تبدیل می‌سازد و سازمان حزبی فاقد اشتراک سیاسی، به سطح جرگه‌های شخصیت‌مدارانه نزول می‌کند» (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۵۸۲)؛ همچنان‌که داورزده هم، درجه موفقیت نظام‌های تک‌حزبی را در رقم اعضای وفادار آن جستجوی می‌کند: «حزب واحد به جمع‌آوری وفادارترین افراد نسبت به حکومت می‌پردازد که مطمئن‌ترین تکیه‌گاه او هستند» (داورزده، ۱۳۵۲: ۵۰ و ۵۱). منابع موجود نشان می‌دهند، حزب رستاخیز، در شرایط بحران مشارکت سیاسی، از جذب و مساعدت اعضای وفاداری که در مقاطع مختلف، به جد یاریگر آن باشند، ناتوان مانده، به‌طور عمده، تحت سیطره انحصاری کسانی قرار گرفت که اعتنا و اعتقادی به مرام آن نداشتند و جز، تحکیم موقعیت خود در ارکان حاکمیت، هدفی دیگر را دنبال نمی‌کردند. اولین و درعین‌حال، دیرپاترین اعضای حزب رستاخیز، کسانی بودند که پیش از آن، از قبل عضویت در احزاب رسمی منحل شده، در سطوح مختلف سیاسی، اداری و اقتصادی حاکمیت (دولت، مجلس و ...) موقعیت‌های شغلی، مدیریتی و مالی قابل توجهی داشتند (آیندگان، ش ۲۱۶۵ و ۲۱۷۳ و الموتی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۳۴ تا ۳۵۰)؛ به همین دلیل هم بود که وقتی، خیلی زود آشکار شد، کارگردانان و رهبران همان احزاب و به‌ویژه حزب همواره در اکثریت ایران نوین، در این حزب جدید هم، موقعیتی مسلط به‌دست خواهند آورد (که حتی از منظر حاکمیت و شخص شاه، کارنامه‌ای قابل قبول نداشتند)، ساواک، برخی نشریات و نیز شماری از رجال وقت، نگران شدند که حزب رستاخیز، هم، ناگزیر، سرنوشتی مشابه پیدا خواهد کرد. ساواک هشدار داد، مبادا مدیریت‌ها و مناصب

کلیدی حزب رستاخیز در اختیار کارگردانان و اعضای به‌طور عمده فاسد حزب منحل‌شده ایران نوین قرار گیرد (صارمی‌شهاب، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۹۲)؛ *اسدالله علم*، وزیر دربار هم، به شاه پیشنهاد داد، از تسلط رهبران و کارگردانان احزاب سابق بر حزب رستاخیز جلوگیری کند، بلکه «مردم بدانند که وضع سابق تغییر کرده است اما پاسخ گرفت: «ما که نمی‌توانیم آنهایی را که تاکنون جان‌کننده و زحمت‌کشیده‌اند از همه چیز محروم کنیم» (علم، ج ۵، ۱۳۸۲: ۴۱ و ۴۲)؛ *هفته‌نامه خواندنی‌ها* هم هشدار داد: «استفاده از تجارب حزبی حزب به حزب‌شدگان حرفه‌ای، که اثر انگشت و ردپای آنها و فسادکاری‌شان حتی در صورت جلسات رسمی منعکس است، غلط است؛ این است آفتی که این بنای در شرف بنیان را از داخل تهدید می‌کند» (خواندنی‌ها، ۹ فروردین ۱۳۵۴: ۹ و ۱۰) اما هشدارهایی از این دست نادیده گرفته شد. اعضای برجسته احزاب رسمی منحل‌شده، باز هم، مهم‌ترین کارگردانان حزب رستاخیز شدند و در این میان، به مدد حضور *امیرعباس هویدا* نخست‌وزیر، در مقام اولین دبیرکل حزب رستاخیز، اعضای حزب ایران نوین، بیش از اعضای سایر احزاب، به ارکان مدیریتی و تشکیلاتی این حزب راه یافتند و به تبع آن، همان رقابت‌ها، باندبازی‌ها و اختلاف‌های به‌طور عمده شخصی موجود (فی‌مابین)، این بار در چارچوب حزب واحد رستاخیز، ادامه یافت تا حتی خوشبین‌ترین افراد و جریان‌ها هم، نسبت به احتمال موفقیت حزب جدید، به تردید، دچار شوند (مؤسسه مطالعات، ش. پ: ۱۷۶۱۱)؛ در این میان، خواسته مؤکد شاه، مبنی بر ضرورت نام‌نویسی عموم مردم کشور در حزب رستاخیز، خود به عاملی مهم در رویگردانی مضاعف مردم، از آن حزب، منجر شد (هویدا، ۱۳۶۵: ۱۰۲ تا ۱۰۶ و باقی، ۱۳۷۳: ۲۱۳ و ۲۱۴) و در حالی که در اوج دوران فعالیت حزب، آمارهای رسمی نشان می‌داد، رقم کل اعضای آن، در سراسر کشور، از ۲/۵ میلیون نفر فراتر نمی‌رود که در مقایسه با کل واجدان شرایط عضویت در کشور که ۷/۵ نفر برآورد می‌شد، آماری قابل توجه محسوب نمی‌شد؛ به‌طور تقریبی برای بیشتر مسئولان امر، در دولت و حزب هم، آشکار بود، رقم کسانی که به‌طور «صوری» و ناگزیر، در ردیف اعضای حزب قرار گرفته، حتی در پایین‌ترین سطح، به مرام و اهداف سیاسی آن اعتنا و اعتقادی ندارند، اکثریت قاطع کل اعضای حزب را تشکیل می‌دهند (آیندگان، ش ۲۲۲۱؛ نجاتی، ج ۱، ۱۳۷۱: ۴۹۶ و استمپل، ۱۳۷۷: ۵۸ و ۵۹).

همچنان‌که خوشایند شاه بود، طی روزهای نخست فعالیت حزب رستاخیز، رجال، دولتمردان و کارگزاران درجه اول دولت و مجموعه حاکمیت با صدور اعلامیه و بیانیه‌های جورواجور که به‌طور عمده هم در نشریات و روزنامه‌ها منتشر می‌شد، مراتب عضویت خود و ابواب جمعی‌شان را در

حزب رستاخیز به اطلاع می‌رسانند (آیندگان، ش ۲۱۶۶، ۲۱۶۸ و ۲۱۶۹؛ الموتی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۳۵۵ تا ۳۶۷ و خواندنی‌ها، ۲۰ اسفند ۱۳۵۳) که البته به‌طور عمده، تظاهری رقابت‌آمیز بیش نبود. در شرایطی که، دامنه نفوذ و حضور حزب رستاخیز در روستاها، مناطق عشایری و حتی شهرهای کوچک‌تر، هیچ‌گاه، قابل توجه نشد (آیندگان، ش ۲۸۳۵)، در شهرهای بزرگ‌تر هم، افشاری وسیع از مردم، به آن حزب، اعتنایی نشان‌ندادند و هرچه زمانی بیشتر سپری می‌شد، تهدیدهای حکومت بی‌اثرتر می‌شد (جناح پیشرو، ج ۱، ۱۳۵۶: ۱۹ و ۲۰؛ مذاکرات مجلس، ۱ اسفند ۱۳۵۴ و الموتی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۲۵۴)؛ بدین ترتیب، مسئولان امر، در درجه اول، برای افزودن بر رقم اعضای حزب، به کارمندان و کارکنان بخش دولتی، کارگران کارخانجات و واحدهای اقتصادی، خدماتی و سایر سازمان‌ها و مؤسسات وابسته به حاکمیت، متوسل شدند که ناگزیر بودند، در اولین فرصت، دفتر عضویت در حزب رستاخیز را امضاکنند (آیندگان، ش ۲۱۶۶ و ۲۱۶۷؛ حیدری، ۱۳۵۷: ۷۱ و ۷۲؛ رستاخیز کارگران، ۱۷ آذر ۱۳۵۴: ۴۵ و خواندنی‌ها، ۱۸ دی ۱۳۵۵: ۵).

اگرچه آمار اعضای حزب رستاخیز در میان دانشجویان و دانشگاهیان، قابل توجه نشد، در کوتاه‌مدت تلاش شد، با عضوسازی اجباری دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و مدارس، میزان مشارکت عمومی در حزب رستاخیز ملت ایران، قابل توجه ارزیابی شود (خواندنی‌ها، ۹ فروردین ۱۳۵۴: ۵؛ آیندگان، ش ۲۱۹۷ و ۲۱۹۸ و الموتی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۳۹۴) اما، عضوسازی‌هایی تصنعی و صوری از این دست، در درازمدت، کارساز نشد و پس از مدتی، آشکارتر شد که میزان واقعی‌تر مشارکت‌کنندگان در فعالیت‌های حزبی، رقمی قابل‌بیان را تشکیل نمی‌دهد؛ در این میان، البته فرصت‌طلبان و سودجویانی که ناگزیر، عضویت در حزب رستاخیز، مهم‌ترین پیش‌شرط ورود و حضور آنان در مدیریت‌ها و مشاغل ریز و کلان سیاسی، اداری و اقتصادی بود، وفادارترین اعضای آن حزب محسوب می‌شدند (صمیمی، ۱۳۷۰: ۲۰۴ و ۲۰۵؛ صارمی‌شهاب، ۱۳۷۸: ۱۲۴ و حیدری، ۱۳۵۷: ۶۷ و ۶۸)؛ اگرچه، در همان زمان هم، نسبت به حضور و نفوذ روزافزون سودجویان و فرصت‌طلبان بی‌اعتقاد و فاقد اعتبار و احترام اجتماعی و سیاسی، در حزب رستاخیز، هشدارهایی داده می‌شد، در شرایط رویگردانی بیشتر مردم کشور و بحران گسترده مشارکت عمومی، در عمل، گریزی از اوضاع نومیدکننده پیش روی حاکمیت، قابل تصور نبود؛ به‌ویژه اینکه این فرصت‌طلبی توأم با بی‌اعتقادی به مرام سیاسی حزب رستاخیز، کمابیش تا بالاترین بخش‌های حاکمیت هم نفوذ کرده بود (خواندنی‌ها، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۵: ۱۰). طبق اساسنامه، رابطه دستگاه رهبری، در سطوح مختلف با اعضا از طریق

کانون‌ها که مهم‌ترین هسته‌های تشکیلاتی حزب محسوب می‌شدند، برقرار می‌شد. به‌رغم آنکه در اوج برهه فعالیت حزب رستاخیز در اواسط سال ۱۳۵۵ گفته می‌شد، بیش از ۴۹ هزار کانون حزبی در سراسر کشور تشکیل شده‌است (آیندگان، ش ۲۶۲۱). اما، بیشتر این کانون‌ها، فقط روی کاغذ و صورتی شکل گرفته، به‌واقع، در خارج وجود نداشتند و هرچه زمانی بیشتر سپری می‌شد، از دامنه کمی و کیفی فعالیت کانون‌های حزبی، در بخش‌های مختلف کشور کاسته می‌شد که به دلیل رکود کلی حاکم بر حزب، مسئولان امر، در سطوح مختلف، به‌ندرت به مباحث و مسائل مطرح‌شده در کانون‌ها اعتنای کردند و رفتارهای خلاف قاعده رهبران حزبی، معدود فعالان حزبی، در سراسر کشور را هم، مأیوس می‌ساخت (آیندگان، ش ۲۵۸۷ و ۲۷۰۸، ۲۸۰۱ و ۲۸۰۸). آنچه بود، اکثر کانون‌های حزبی که مهم‌ترین رابط تشکیلات و دستگاه رهبری حزب با اعضای آن در سراسر کشور بودند، در روندی تدریجی ولی مداوم، به رکود، دچار شده، به تعطیلی گراییدند (مؤسسه مطالعات تاریخ: ۹۷ تا ۹۶-۱۲۶-۱۲۱-د؛ مؤسسه مطالعات، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱؛ مذاکرات مجلس، ۳۱ خرداد ۱۳۵۶ و روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۰۲ و ۱۵۶۲۶)؛ بدین ترتیب، برخلاف علایق و انتظارات شاه، حزب رستاخیز، هیچ‌گاه، فراگیر نشد و بحران مشارکت سیاسی که در درجه اول از فقدان مقبولیت و مشروعیتِ دیرپاتر حکومت ناشی می‌شد، در فاصله زمانی به‌نسبت کوتاهی، نشانه‌های آشکاری از رکود و ناتوانی آن حزب را در تقویت مناسبات حاکمیت و مردم به‌نمایش گذاشت.

۱- حزب، دولت و مجلس

از جمله مهم‌ترین دلایلی که کارآمدی حزب رستاخیز را از همان آغاز، سخت آسیب‌پذیر ساخت، فقدان روابطی متوازن میان دستگاه رهبری حزب با مجلس شورای ملی از یک سو و دولت‌های وقت از سوی دیگر بود. موضوع چگونگی رابطه حزب رستاخیز با دولت و اینکه کدام بر دیگری برتری دارد، چالشی پایان‌ناپذیر شد؛ حتی خود شاه هم، به‌رغم آنکه از لحاظ سیاسی، جایگاهی بالاتر برای حزب، قابل بود (پهلوی، ج ۹، بی تا: ۸۲۵۵ تا ۸۲۵۷ و پهلوی، ۱۳۵۶: ۲۸۶ تا ۲۸۹)، از همان آغاز، همواره برای ایجاد سازوکاری کارآمد را برای تحقق این هدف و درنهایت، شکل دادن به ارتباطی هماهنگ و منطقی میان دولت و حزب دغدغه‌داشت؛ در راستای همین هدف هم بود که در همان بدو تأسیس حزب رستاخیز، *امیرعباس هویدا*، نخست‌وزیر وقت را به‌طور توأمان، به‌عنوان دبیرکل حزب هم تعیین کرد تا در پرتو حمایت دولت، حزب جدید، در موقعیتی مطلوب‌تر، روند استقرار و تثبیت خود

را پشت‌سربگذارد و به تعاملی نزدیک‌تر با دولت دست‌یابد (پهلوی، ج ۹، بی‌تا: ۷۸-۷۷-۷۸-۵۵-۷۸)؛ اما هنگامی که احساس کرد، فعالیت‌های حزب رستاخیز، برخلاف آنچه انتظارداشت، به رکودی روزافزون، دچار شده‌است، درصددبرآمد، پست دبیرکلی حزب را از مقام نخست‌وزیری منتزع‌سازد؛ به همین دلیل، در آستانه برگزاری کنگره حزب رستاخیز در ۵ آبان ۱۳۵۵ که به دستور او تشکیل شده‌بود، تصریح کرد: «حزب باید با یک دبیرکل جدید، که بتواند تمام وقتش را برای کار حزب صرف‌بکند» فعالیت خود را ادامه‌دهد (کنگره بزرگ، آبان ۱۳۵۵: ۲۵)؛ بدین ترتیب، جمشید آموزگار در مقام دبیرکلی حزب رستاخیز قرارگرفت.

رویکرد هویدا/ نسبت به رابطه و نوع تعامل حزب و دولت، تاحدی دوپهلوی بود؛ او اگرچه علاقه‌مند نبود، چنان تغییر شود که جایگاه حزب را کم‌ارج تلقی می‌کند، در مجموع اعتقاد نداشت که دولت ناگزیر باید خود را مجری سیاست‌ها و دستورالعمل‌های حزب بشناسد (مذاکرات مجلس، یکشنبه ۳ اسفند ۱۳۵۴)؛ هنگامی هم که آموزگار در مقام دبیرکلی حزب قرارگرفت، هویدا در جایگاه نخست‌وزیر، از تعامل حزب و دولت در دوران دبیرکلی خود دفاع کرده، با تأکید بر این نکته که «دولت و حزب رابطه‌ای موازی» با هم ندارند، مدعی شد، به دلیل عضویت تمام مردم کشور در حزب رستاخیز، درعمل، دولت و سایر ارکان حاکمیت، مجری اهداف و رسالت‌های آن حزب هستند؛ این گفته‌ها تاحدی، به این معنا هم بود که دستگاه رهبری جدید حزب، نتواند در برابر دولت، رفتاری تحکم‌آمیز درپیش‌بگیرد (مذاکرات مجلس، ۸ آبان ۱۳۵۵)؛ بدین ترتیب، اگرچه در دوران دبیرکلی آموزگار، دولت هویدا نشان‌نداد که علاقه‌مند است، به مباحثی مانند جایگاه برتر دولت یا حزب دامن‌زده‌شود، درعمل، دولت، موقعیت مستقل‌تر خود را از مجموعه حزب حفظ‌کرد و تلاش زیادی انجام‌نداد تا موقعیت متزلزل حزب را در عرصه سیاسی و اجتماعی تقویت‌کند؛ به همین دلیل هم بود که در این برهه جدید، در دامنه فعالیت‌های حزب رستاخیز، رکودی بیشتر پیدا شد و بحران مشارکت، بیش‌ازپیش، در عرصه سیاسی و اجتماعی نمودیافت.

هنگامی که آموزگار در ۱۶ مرداد ۱۳۵۶ در مقام نخست‌وزیری، جایگزین هویدا شد، شاه پست دبیرکلی حزب رستاخیز را به دکتر محمد باهری، معاون کل وزارت دربار شاهنشاهی سپرد. باهری، که در تمام دوران دبیرکلی ترجیح‌داد ساختار تشکیلاتی حزب را اصلاح و موقعیت آن را در عرصه اجتماعی ارتقا‌دهد، از همان آغاز اعلام‌کرد، اعتقادندارد که حزب رستاخیز می‌تواند و باید، به‌طورمستقیم، در حیطه فعالیت و مسئولیت‌های دولت و مجلسین سنا و شورا، مداخله یا

مشارکت داشته باشد؛ بلکه «حزب تنها وسیله‌ای است که ناقل افکار، نظریات و خواست‌های مردم به دستگاه‌های دولتی و سازمان‌های اجرایی است» (رستاخیز کارگران، ۲۵ آبان ۱۳۵۶: ۱۰)؛ هرچند، این موضع باه‌ری می‌توانست با نظر مساعد دولت روبه‌رو شود که مداخله حزب را در امور خود، برنمی‌تابید، نمایندگانی از مجلس شورای ملی، برخی نشریات ناشر افکار حزب و حتی ساواک، به این گفته او واکنش نشان‌داده، بر لزوم ارتباط و تعامل بیشتر و نزدیک‌تر حزب رستاخیز با دولت تأکید و تصریح کردند و به‌ویژه، از ضرورت وظایف نظارتی و نقش‌آفرینی مستقیم‌تر حزب، در مجموعه سیاست‌ها و تصمیم‌سازی‌های دولت و مجلس، سخن به‌میان‌آوردند (مؤسسه مطالعات، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱؛ آیندگان، ش ۲۶۹۵؛ اندیشه‌های رستاخیز، بهمن ۱۳۵۵: ۱۳۸-۱۴۷ و مذاکرات مجلس، ۲۵ آذر ۱۳۵۵)؛ در این میان، اقدام‌های اصلاحی باه‌ری، در امور تشکیلاتی حزب و تلاش‌هایی که در راستای تقویت موقعیت حزب صورت‌می‌گرفت (مؤسسه مطالعات، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱؛ آیندگان، ش ۲۸۹۵ و ۲۹۱۰ و رهنمود آموزش سیاسی، ثبت: ۵۵۳۴)، مستقیم و غیرمستقیم بر دامنه تضادها و اختلاف‌های حزب با دولت افزود که علاقه‌مند نبودند، حزب را در هیئت رقیب یا تشکیلی که می‌خواهد سیاست‌ها و اقدام‌های الهام‌بخش دولت باشد، مورد توجه قرار دهند؛ به همین دلیل هم بود که در دوران کوتاه دبیرکلی باه‌ری، میان حزب و دولت، رابطه‌ای نزدیک حاکی از تعامل و همکاری شکل نگرفت و چه‌بسا تلاش می‌شد با ناکارآمد نشان‌دادن دستگاه رهبری حزب، موجبات برکناری باه‌ری فراهم شود (مؤسسه مطالعات، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱) که چنین هم شد. شاه که احساس می‌کرد، تفکیک دبیرکلی حزب رستاخیز از مقام نخست‌وزیری، فاصله‌ای معنا‌دار میان دولت و حزب ایجاد کرده و به تبع آن، بر رکود و ناکارآمدی حزب، در عرصه سیاسی و اجتماعی، بیش‌ازپیش دامن‌زده‌است، بار دیگر در صدد برآمد، دبیرکلی حزب و نخست‌وزیری را توأمان، به یک تن بسپارد (استمپل، ۱۳۷۷: ۱۴۰ تا ۱۴۴) تا «تمام افراد حزبی و چه افراد اداری هماهنگی داشته‌باشند...؛ یعنی دولت و حزب در حال حاضر باید هماهنگ کارشان را پیش‌ببرند» (جناب پیشرو، ج ۱، دی ۱۳۵۶: ۳۹). همچنان‌که خواسته شاه بود، کنگره فوق‌العاده حزب رستاخیز، که در روزهای ۱۴ تا ۱۷ دی ۱۳۵۶ در تهران برگزار شد، مقام دبیرکلی حزب رستاخیز را بار دیگر، به جمشید آموزگار، نخست‌وزیر وقت، واگذار کرد (کنگره فوق‌العاده، ثبت: ۷۴۲).

مدتی کوتاه پس از تأسیس حزب رستاخیز، تمام نمایندگان مجلسین شورای ملی و سنا، عضویت این حزب را پذیرفتند و به فراخور گرایشی که داشتند، به هریک از دو جناح پیشرو یا سازنده حزب

پیوستند (مذاکرات مجلس، ۱۸ و ۲۵ اسفند ۱۳۵۳ و ۳، ۱۷ و ۲۹ تیر ۱۳۵۳). انتخابات دوره بیست و چهارم مجلس شورا و نیز هفتم سنا، در سال ۱۳۵۴، در چارچوب نظام حزبی رستاخیز برگزار شد و به تبع آن، تمامی نمایندگان مجلسین جدید هم عضو حزب رستاخیز بودند (مؤسسه مطالعات، ش. پ: ۴۱۷۶۲۹ و مذاکرات مجلس، ۱۷ شهریور ۱۳۵۴)؛ با تمام این احوال، میان تشکیلات و دستگاه رهبری حزب رستاخیز، در بیرون از مجلس، با نمایندگان مجلس که همگی عضو این حزب بودند، ارتباطی هماهنگ و نهادینه شکل نگرفت. در اینکه نمایندگان، در قبال حزبی که خود را به آن منسوب می‌کردند و وظیفه نمایندگی خود را در راستای تأمین اهداف سیاسی و ایدئولوژیکی آن ارزیابی می‌کردند، در عرصه عمل، چه تکالیفی برعهده داشته، سازوکار اجرایی روابط فیما بین در چه بستری باید شکل بگیرد، فرمولی مشخص و شفاف وجود نداشت. هیچ‌گاه معلوم نشد، دستگاه رهبری حزب، چه هنگامی که رئیس دولت، هدایت آن را برعهده داشت یا زمانی که مقام دبیرکلی حزب از پست نخست‌وزیری جدا بود، تا چه حد می‌تواند و باید، در روند وظایف نمایندگی اعضای خود در مجلسین، نظارت یا کنترلی اعمال کند. اگرچه برخی کارگردانان حزبی و نیز نمایندگانی از مجلس، هرازچندگاه، در خصوص چگونگی و گستره روابط حزب و مجلس، راهکارهایی ارائه می‌دادند، پیشنهادهایی از این دست، به ندرت، به عمل راهی می‌گشود (آیندگان، ش ۲۳۴۱، ۲۴۶۶ و ۲۵۲۵ و رستاخیز کارگران، ۳ آذر ۱۳۵۴: ۹ و ۲۴). نمایندگان، در مجموع، علاقه نداشتند، فعالیت‌هایشان تحت الشعاع تصمیم‌ها یا رهنمودهای دستگاه رهبری حزب، در بیرون از مجلس قرار گیرد؛ از سوی دیگر، رهبری حزب تلاش می‌کرد، بر روند قانون‌گذاری و نیز نظارت بر عملکرد اعضایش در مجلس، که دست‌کم در ظاهر امر، خود را نمایندگان حزب رستاخیز می‌دانستند، به‌طور جدی تأثیر بگذارد (آیندگان، ش ۲۳۴۱ و ۲۴۶۶) اما، نظیر آنچه در روابط ابهام‌آمیز حزب با دولت بروز کرده بود، در روابط شکننده و غیرشفاف دستگاه رهبری حزب، با نمایندگان مجلس هم، بهبودی حاصل نشد و رابطه حزب و مجلس، هرگز به روشنی تعریف نشد (استمیل، ۱۳۷۷: ۶۰ و ۶۱ و مذاکرات مجلس، ۲۳ آذر ۱۳۵۵).

۲- روند فروپاشی

هنگامی که در اواسط دی‌ماه ۱۳۵۶، دبیرکلی حزب رستاخیز به جمشید آموزگار، نخست‌وزیر وقت، واگذار شد، حدود ۳۴ ماه از آغاز فعالیت آن حزب سپری می‌شد؛ در همان برهه بود که به دنبال

انتشار مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه»، به قلم مستعار احمد رشیدی مطلق، تحریک‌های سیاسی ضد حکومت، که از چندی پیش به تدریج در حال سربرآوردن بود، به مرحله‌ای تازه وارد شد (فوزی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۳۷ و ۱۳۸)؛ و در آن میان انتظار می‌رفت، حزب رستاخیز که طی یکی، دو سال گذشته، تبلیغ می‌شد، رقم اعضای آن از ۲/۵ میلیون نفر فراتر رفته‌است، نیروهایش را ضد مخالفان سیاسی بسیج کند اما، حزب رستاخیز، از مدت‌ها پیش، به بحرانی روزافزون، دچار شده بود (علم، ج ۲، ۱۳۷۱: ۷۲۵ و خواندنی‌ها، ۱۹ اسفند ۱۳۵۴: ۷ و ۸).

برخلاف آنچه ادعای شد، عموم مردم کشور، هیچ‌گاه، به این حزب، روی خوش نشان دادند؛ در همان حال، عضویت اکثریت قریب به اتفاق کسانی که به این حزب پیوسته بودند، نه بر مبنای اعتقاد و وفاداری سیاسی، بلکه صوری و از سر ناگزیری بود؛ تاجایی که دست‌کم از اواسط سال ۱۳۵۵ بدان سو، آشکار شده بود که قریب به اکثری از همان اعضای صوری حزب هم که به طور عمده از کارمندان و کارکنان دوایر وابسته به دولت و حاکمیت بودند، در عمل، هیچ‌گونه فعالیت حزبی ندارند (مؤسسه مطالعات، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱ و آیندگان، ش ۳۰۱۷)؛ بنابراین، پابرجاترین اعضای حزب را همان اعضا و کارگردانان احزاب منحل شده پیشین و نیز، نمایندگان مجلس، رجال، کارگزاران و مقام‌های دولتی و حکومتی در سطوح مختلف تشکیل می‌دادند که عضویت اغلب آنها هم، نه به معنای وفاداری و اعتقاد به مرام سیاسی حزب که با هدف حفظ یا کسب موقعیت‌های شغلی و اداری‌شان، صورت گرفته بود (راجی، ۱۳۶۴: ۸۵ و ۸۶). در درون دستگاه رهبری حزب، اختلاف‌هایی پدید آمدند و تمام‌ناشدنی وجود داشت؛ تشکیلات سیاسی حزب از پویایی لازم بهره‌مند نبود و علاوه بر فقدان سازماندهی منسجم که رابطه مرکزیت حزب با شعبات آن را در سایر نقاط کشور به طور فاحش تنزل داده بود، امیدی وجود نداشت که مسئولان امر، در دولت و حزب، بتوانند، رکود سراسر گسترش‌یابنده دامنگیر آن را از میان بردارند (مؤسسه مطالعات، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱)؛ در همان حال، روابط شکننده، غیرشفاف و اغلب، رقابت‌آمیز حزب با دولت و نیز مجلس، همچنان ادامه داشت و امیدی اندک وجود داشت که در این برهه بحرانی پیش رو، تحولی مثبت در روابط فی‌مابین حاصل شود؛ بدین ترتیب، اگرچه، طی زمستان سال ۱۳۵۶ و اوایل بهار سال بعد که بحران سیاسی، به تدریج، ولی مداوم، روبه‌گسترش نهاد، حزب رستاخیز با حمایت‌های همه‌جانبه دستگاه‌های سیاسی و اطلاعاتی حکومت، توانست در برخی شهرهای کشور تظاهراتی نه‌چندان مؤثر، ضد انقلابیون برپا کند اما، این روند، به دلیل ناکارآمدی، به تدریج فروکش کرد (انقلاب اسلامی، ج ۲، ۱۳۷۸: ۸۸، ۱۶۰، ۱۶۶ و ۱۶۷؛ دوانی، ج ۷، بی‌تا: ۵۳ و

۵۴ و رجبی، ۱۳۶۹: ۴۱۷ تا ۴۱۹)؛ هم‌زمان با این تحولات، تلاش‌ها برای نجات حزب از رکود و ناکارآمدی دیرپا، به این امید که حکومت را در برابر انقلابیون یاری دهد، بی‌ثمرماند (روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۵۸۹ و استمیل، ۱۳۷۷: ۱۲۳ و ۱۲۴).

حزب رستاخیز، نه‌تنها، آماج حملات و انتقادهای مخالفان سیاسی حکومت قرارگرفت (سفری، ج ۳، ۱۳۷۷: ۵۹۵ و ۶۳۳ تا ۶۳۵ و آموزگار، ۱۳۷۵: ۵۵۸ تا ۵۶۳)، در بسیاری از نقاط کشور، تعداد زیادی از اعضا و هواداران آن هم به صف منتقدان پیوستند. در بسیاری از نقاط کشور، انقلابیون به ساختمان‌های حزب حمله کردند (هویدا، ۱۳۶۵: ۱۸ تا ۲۰؛ احمد، ۱۳۷۹: ۲۱۵ و انقلاب اسلامی، ج ۲، ۱۳۷۸: ۱۲ تا ۱۷ و ۳۰ و ۳۱)؛ حتی شخص شاه هم در اردیبهشت و خرداد سال ۱۳۵۷ ناگزیر اعتراف کرد که حزب رستاخیز در برآورده‌ساختن اهدافش، موفقیتی قابل توجه کسب‌نکرده‌است (روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۰۹)؛ به‌دنبال آن، روند انتقادهای صریح‌تر درخصوص سوءعملکرد حزب، به برخی دستگاه‌های سیاسی، رسانه‌ها و نشریات و نیز نمایندگان مجلس تسری یافته، موقعیت آن، در عرصه سیاسی کشور، سخت متزلزل شد (روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۲۵ و ۱۵۶۹۵) تاجایی که در اواسط تابستان ۱۳۵۷ حزب رستاخیز، هم‌زمان با انتقادهایی شدید که از سوی مخالفان و نیز مدافعان حکومت متوجه آن بود، اختلاف‌ها و کشمکش‌های درونی کم‌سابقه‌ای را هم تجربه‌می‌کرد (اسناد لانه جاسوسی، ج ۲۵، بی‌تا: ۴۲ تا ۴۶ و آیندگان، ش ۳۱۵۳)؛ چنین بود که وقتی جعفر شریف‌امامی در ۵ شهریور ۱۳۵۷ به نخست‌وزیری رسید، مسئولیت را از حزب رستاخیز سلب کرد تا روند فروپاشی به‌سرعت طی شود (آموزگار، ۱۳۷۵: ۴۵۵ تا ۴۵۷؛ عمویی، ۱۳۷۷: ۴۳۲ و ۴۳۳ و روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۹۷). در شرایطی که بحران سیاسی - انقلابی، مجموعه حاکمیت را با چالشی بی‌سابقه مواجه کرده‌بود، آخرین دبیرکل حزب، جواد سعید، که در اوایل مهر ۱۳۵۷ در این سمت قرارگرفته‌بود، فقط توانست موجبات انحلال رسمی آن حزب را، در روزهای ۱۱ و ۱۲ مهر همان سال فراهم‌آورد (سفری، ج ۳، ۱۳۷۷: ۷۰۵؛ آیندگان، ش ۳۲۳۱ و ۳۲۳۳ و مؤسسه مطالعات، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱).

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، روند و دلایل ناکامی و فروپاشی نهایی حزب رستاخیز ملت ایران، بر مبنای نظریات ساموئل هانتینگتون و موریس دورژ به‌صورت تاریخی بررسی شد. پژوهش حاضر، ما را به‌رہیافت‌های زیر رهنمون‌می‌سازد: با اعلام یک‌باره و تحکم‌آمیز تأسیس حزب واحد رستاخیز که

آشکارا ناقض اصول قانون اساسی مشروطه و متمم آن بود، درخصوص موضوع مقبولیت و مشروعیت سیاسی حکومت پهلوی، بیش از پیش، تردید ایجاد شد. اگرچه، به انحای مختلف، تلاشی گسترده صورت گرفت تا با هدف برآورده ساختن خواسته الزام آور شاه، مبنی بر ضرورت عضویت عموم مردم ایران در حزب رستاخیز، حتی به گونه ای صوری، قریب به اتفاق واجدان شرایط را در سراسر کشور، در ردیف اعضای حزب وارد کنند، رقم نهایی اعضای این حزب، در سراسر کشور، هیچ گاه از یک سوم کل واجدان شرایط، فراتر نرفت. تأسیس حزب رستاخیز، از سوی تمام مخالفان و منتقدان سیاسی حکومت، در داخل و خارج از کشور نکوهش شده، تحریم شد. اکثریت قاطع کسانی که در ردیف اعضای حزب رستاخیز قرار گرفته بودند، به مرام سیاسی این حزب اعتقاد و اعتنایی نداشتند. رجال، کارگزاران، دولتمردان، مدیران و رؤسای دوایر و سازمان های وابسته به حکومت، نمایندگان مجلسین شورای ملی و سنا و نیز اعضای احزاب رسمی منحل شده سابق که ناگزیر، مشاغل و موقعیت های سیاسی، اداری و اقتصادی خود را در بخش های مختلف، مرهون عضویت در احزاب رسمی آن روزگار بودند، مهم ترین اعضای حزب رستاخیز به شمار می رفتند. هیچ گاه روابط حزب رستاخیز با دولت و نیز مجلس، مبنایی منطقی و استوار پیدانکرده، نهادینه نشد. دست کم از اواسط سال ۱۳۵۵ بدان سو، بخشی اعظم از همان اعضای صوری حزب، در نقاط مختلف کشور، با حزب رابطه ای نداشتند و تشکیلات اداری و سیاسی ناکارآمد حزب، از ایجاد هرگونه رابطه دوسویه دستگاه رهبری با اعضا ناتوان شده بود.

بدین ترتیب، وقتی بحران سیاسی - انقلابی آغاز شده، روبه گسترش نهاد که خود تشکیل حزب رستاخیز از عوامل تشدیدکننده نارضایتی ها بود؛ این حزب، نه تنها، نیرویی قابل اعتنا برای مقابله با مخالفان نداشته، برای مواجهه با بحرانی، تا آن حد فراگیر هم دارای آمادگی لازم نبود، بلکه از اختلاف های درونی پایان ناپذیری هم رنج می کشید؛ چنین بود که وقتی شریف امامی در شهریور ۱۳۵۷ در مقام نخست وزیر قرار گرفت، با سلب مسئولیت از حزب رستاخیز، موجبات فروپاشی سریع آن را فراهم آورد، تا باری تحمل ناپذیر را از دوش دولت و حاکمیت بردارد؛ اگرچه، انحلال حزب رستاخیز هم به نجات رژیم پهلوی از سقوط نهایی کمکی نکرد.

منابع

۱- منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)؛ *ایران بین دو انقلاب*؛ ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی؛ ج ۱، تهران: نی.
- آقابخش، علی و مینو افشاری‌راد (۱۳۷۵)؛ *فرهنگ علوم سیاسی*؛ انگلیسی - فارسی - فارسی - انگلیسی؛ ویرایش دوم، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک فرهنگی ایران.
- آموزگار، جهانگیر (۱۳۷۵)؛ *فراز و فرود دودمان پهلوی*؛ ترجمه اردشیر لطفعلیان؛ تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- احمد، احمد (۱۳۷۹)؛ *خاطرات احمد احمد*؛ به کوشش محسن کاظمی؛ تهران: حوزه هنری تبلیغات اسلامی.
- استمپل، جان. دی (۱۳۷۷)؛ *درون انقلاب ایران*؛ ترجمه منوچهر شجاعی؛ تهران: رسا.
- *اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران ۱۳۲۹ تا ۱۳۵۷ ه.ش* (۱۳۸۰)؛ ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- *اسنادی از حزب رستاخیز ملت ایران (۱۳۹۲)*؛ ج ۱ و ۲، تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری و خانه کتاب.
- الموتی، مصطفی (۱۳۷۱)؛ *ایران در عصر پهلوی*؛ ج ۱۲، لندن: پکا.
- *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (۱۳۷۸)*؛ ج ۲، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- ایزدی، مصطفی (۱۳۶۶)؛ *فقیه عالیتقدر*؛ ج ۲، تهران: سروش.
- باقی، عمادالدین (۱۳۷۳)؛ *تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران* (مجموعه برنامه داستان

انقلاب از رادیو بی بی سی؛ قم: تفکر.

- بهزادی، علی (۱۳۷۸)؛ *شبه خاطرات*؛ ج ۳، تهران: نگارستان کتاب.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۶)؛ *به سوی تمدن بزرگ*؛ تهران: کتابخانه پهلوی.
- پهلوی، محمدرضا (بی تا)؛ *مجموعه تألیفات، نطقها، پیامها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران*؛ ج ۹، تهران: کیهان.
- جناح پیشرو؛ *کتابچه اول (دی ۱۳۵۶)*؛ تهران: حزب رستاخیز ملت ایران.
- حیدری، محمد (۱۳۵۷)؛ *فساد و اختناق در ایران*؛ تهران: مؤسسه اطلاعات.
- دونانی، علی (بی تا)؛ *نهضت روحانیون ایران*؛ ج ۶ و ۷، بی جا: بنیاد فرهنگی امام رضا.
- دوورژه، موریس (۱۳۵۲)؛ *رژیم‌های سیاسی؛ ترجمه ناصر صدرالحفاظی*؛ تهران: کتاب‌های جیبی و فرانکلین.
- (۱۳۶۹)؛ *اصول علم سیاست*؛ ترجمه ابوالفضل قاضی؛ تهران: امیرکبیر.
- راجی، پرویز (۱۳۶۴)؛ *خدمتگزار تخت طاووس: خاطرات پرویز راجی آخرین سفیر شاه در لندن*؛ ترجمه ح. ا. مهران؛ تهران: مؤسسه اطلاعات.
- رجبی، محمدحسن (۱۳۶۹)؛ *زندگینامه سیاسی امام خمینی از آغاز تا هجرت به پاریس*؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- *رهنمودهای آموزش سیاسی حزب رستاخیز ملت ایران (بی تا)*؛ تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، مدارک فارسی، ش ثبت ۵۵۳۴
- *ساواک و روحانیت (۱۳۷۱)*؛ ج ۱، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.

- سفری، محمدعلی (۱۳۷۷): *قلم و سیاست*؛ ج ۳، تهران: نامک.
- شاهدی. مظفر (۱۳۹۳): *مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی ایران*؛ ج ۳، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- (۱۳۸۲): *حزب رستاخیز*؛ اشتباه بزرگ؛ ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- (۱۳۸۷): *سه حزب* (مردم، ملیون، ایران نوین: ۱۳۳۶-۱۳۵۳)؛ تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- صارمی شهاب، اصغر (۱۳۷۸): *احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران*؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- (۱۳۸۵): *حزب رستاخیز ملت ایران به روایت اسناد (۱۳۵۳-۱۳۵۷)* (۱۳۸۵)؛ ج ۱ و ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صمیمی، مینو (۱۳۷۰): *پشت پرده تخت طاووس*؛ ترجمه حسین ابوترابیان؛ تهران: مؤسسه اطلاعات.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۷): «تأملی بر تکنیک ردیابی فرایند در مطالعات انقلاب اسلامی ایران»، متین؛ ش ۴۰.
- علم، اسدالله (۱۳۸۰): *یادداشت‌های علم*؛ به کوشش علینقی عالیخانی؛ تهران: مازیار و معین.
- (۱۳۸۲): *یادداشت‌های علم*؛ به کوشش علینقی عالیخانی؛ تهران: کتابسرا.
- عمومی، محمدعلی (۱۳۷۷): *دُرد زمانه* (خاطرات محمدعلی عمومی)؛ تهران: آژان.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴): *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*؛ ج ۲، تهران: عروج.

- قهرمانی، عطاءالله فرهنگ (۱۳۵۶)؛ *قانون اساسی، اصلاحات و سیر تکامل آن*؛ تهران: مجلس شورای ملی.
- *کنگره بزرگ* (آبان ۱۳۵۵)؛ تهران: رادیو و تلویزیون ملی ایران.
- *کنگره فوق العاده* (دی ۱۳۵۶)؛ تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، مدارک فارسی، ش ثبت ۷۴۲.
- *مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا* (بی تا)؛ ج ۲۵، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا.
- محمدی نژاد، حسن (۱۳۵۵)؛ *احزاب سیاسی*؛ تهران: امیرکبیر.
- میلانی، عباس (۱۳۸۰)؛ *معمای هویدا*؛ تهران: آتیه و اختران.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱)؛ *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*؛ ج ۱ و ۲، تهران: رسا.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱)؛ *احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی*؛ تهران: نشر گستره.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶)؛ *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: نشر علم.
- همایون، داریوش (۱۳۵۶)؛ *حزب فراگیرنده ملت*؛ تهران: حزب رستاخیز ملت ایران.
- هویدا، فریدون (۱۳۶۵)؛ *سقوط شاه*؛ ترجمه ح. ا. مهران؛ تهران: مؤسسه اطلاعات.
- *یاران امام به روایت اسناد ساواک*: شهید آیت‌الله حاج شیخ محمد صدوقی (۱۳۷۷)؛ ج ۲، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- *یاران امام به روایت اسناد ساواک*: شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی (۱۳۷۷)؛ ج ۴، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.

- یوسفیه، ولی‌الله (۱۳۵۱)؛ *احزاب سیاسی*؛ تهران: عطایی.

۲- نشریات

- *اسلام مکتب مبارز* (زمستان و بهار ۱۳۵۵-۱۳۵۶)؛ ش ۲۱.

- *اطلاعات سالانه* (۱۳۵۳).

- *اندیشه‌های رستاخیز* (بهمن ۱۳۵۵)؛ سال اول، ش ۳.

- *خواندنیها* (اسفند ۱۳۵۳)؛ سال سی و پنجم، ش ۱۴.

- *خواندنیها* (۲۰ اسفند ۱۳۵۳)؛ سال سی و پنجم، ش ۵۰.

- *خواندنیها* (۲۴ اسفند ۱۳۵۳)؛ سال سی و پنجم، ش ۵۱.

- *خواندنیها* (شنبه ۹ فروردین ۱۳۵۴)؛ سال سی و پنجم، ش ۵۵ و ۵۶.

- *خواندنیها* (۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۵)؛ سال سی و ششم، ش ۶۵.

- *خواندنیها* (۱۸ دی ۱۳۵۵)؛ سال سی و هفتم، ش ۳۷، ش ۱۶.

- *رستاخیز کارگران* (آذر ۱۳۵۵)؛ سال دوم، ش ۲۴.

- *رستاخیز کارگران* (۲۵ مرداد ۱۳۵۶)؛ سال دوم، ش ۳۲.

- *رستاخیز کارگران* (۲۵ آبان ۱۳۵۶)؛ سال دوم، ش ۳۵.

- *رستاخیز کارگران* (دوشنبه ۳ آذر ۱۳۵۴)؛ ش ۱.

- *رستاخیز کارگران* (۱۷ آذر ۱۳۵۴)؛ ش ۲.

- *رنگین‌کمان* (۱۲ مرداد ۱۳۵۷)؛ سال دوازدهم، ش ۱ و ۲.

- روزنامه اطلاعات (پنجشنبه ۳۱ فروردین ۱۳۵۷)؛ ش ۱۵۵۸۹.
- روزنامه اطلاعات (شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۷)؛ ش ۱۵۶۰۲.
- روزنامه اطلاعات (یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷)؛ ش ۱۵۶۰۹.
- روزنامه اطلاعات (پنجشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۵۷)؛ ش ۱۵۶۲۵.
- روزنامه اطلاعات (شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۷)؛ ش ۱۵۶۲۶.
- روزنامه اطلاعات ، (دوشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۵۷)؛ ش ۱۵۶۲۸.
- روزنامه اطلاعات (دوشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۷)؛ ش ۱۵۶۴۰.
- روزنامه اطلاعات (یکشنبه ۵ شهریور ۱۳۵۷)؛ ش ۱۵۶۹۵.
- روزنامه اطلاعات (دوشنبه ۶ شهریور ۱۳۵۷)؛ ش ۱۵۶۹۷.
- روزنامه آیندگان (پنجشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۵۶)؛ سال دهم، ش ۲۸۳۵.
- روزنامه آیندگان (دوشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۵۶)؛ سال دهم، ش ۲۸۹۱.
- روزنامه آیندگان (شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۶)؛ سال دهم، ش ۲۸۹۵.
- روزنامه آیندگان (سه‌شنبه ۸ شهریور ۱۳۵۶)؛ سال دهم، ش ۲۹۱۰.
- روزنامه آیندگان (شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۵۶)؛ سال دهم، ش ۲۹۱۸.
- روزنامه آیندگان (دوشنبه ۱۹ دی ۱۳۵۶)؛ سال یازدهم، ش ۳۰۱۷.
- روزنامه آیندگان (سه‌شنبه ۶ تیر ۱۳۵۷)؛ سال یازدهم، ش ۳۱۵۳.
- روزنامه آیندگان (شنبه ۱۰ مهر ۱۳۵۷)؛ سال یازدهم، ش ۳۲۳۱.

- روزنامه آیندگان (دوشنبه ۱۲ مهر ۱۳۵۷)؛ سال یازدهم، ش ۳۲۳۳.
- روزنامه آیندگان (دوشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۳)؛ سال هشتم، ش ۲۱۶۵.
- روزنامه آیندگان (سه‌شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۵۳)؛ سال هشتم، ش ۲۱۶۶.
- روزنامه آیندگان (چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۳)؛ سال هشتم، ش ۲۱۶۷.
- روزنامه آیندگان (شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۳)؛ سال هشتم، ش ۲۱۶۹.
- روزنامه آیندگان (پنجشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۵۳)؛ سال هشتم، ش ۲۱۷۳.
- روزنامه آیندگان (یکشنبه ۳۱ فروردین ۱۳۵۴)؛ سال هشتم، ش ۲۱۹۷.
- روزنامه آیندگان (دوشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۵۴)؛ سال هشتم، ش ۲۱۹۸.
- روزنامه آیندگان (چهارشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۵۴)؛ سال هشتم، ش ۲۲۴۸.
- روزنامه آیندگان (پنجشنبه ۱۷ مهر ۱۳۵۴)؛ سال هشتم، ش ۲۳۴۱.
- روزنامه آیندگان (پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۳)؛ سال هشتم، ش ۲۱۶۸.
- روزنامه آیندگان (سه‌شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۴)؛ سال نهم، ش ۲۴۶۰.
- روزنامه آیندگان (سه‌شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۵۴)؛ سال نهم، ش ۲۴۶۶.
- روزنامه آیندگان (یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۵۵)؛ سال نهم، ش ۲۴۹۷.
- روزنامه آیندگان (پنجشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۵)؛ سال نهم، ش ۲۵۲۵.
- روزنامه آیندگان (یکشنبه ۶ تیر ۱۳۵۵)؛ سال نهم، ش ۲۵۵۷.
- روزنامه آیندگان (دوشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۵۵)؛ سال نهم، ش ۲۵۸۷.

- روزنامه آیندگان (چهارشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۵۵)؛ سال نهم، ش ۲۵۸۹.
- روزنامه آیندگان (یکشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۵۵)؛ سال نهم، ش ۲۶۲۱.
- روزنامه آیندگان (یکشنبه ۲۱ آذر ۱۳۵۵)؛ سال نهم، ش ۲۶۹۵.
- روزنامه آیندگان (دوشنبه ۶ دی ۱۳۵۵)؛ سال نهم، ش ۲۷۰۸.
- شاهدی، مظفر (بهار ۱۳۸۷)؛ «نیکوخواه یا رشیدی مطلق»، فصلنامه مطالعات تاریخی؛ سال پنجم، ش ۲۰، ص ۱۳۱ تا ۱۷۴.

۳- مراکز اسنادی

- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛ ش سند: ۵۶۱ تا ۵۶۰-۲۴۴-۰۷.
- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛ ش. سند: ۹۷ تا ۹۶-۶-۱۲۱-د.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (پرونده حزب ایران نوین و حزب مردم).
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛ ش. پ: ۴۱۷۶۱۱ (پرونده حزب رستاخیز ملت ایران).
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛ ش. پ: ۴۱۷۶۲۹.

۴- مذاکرات مجلس

- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳ اسفند ۱۳۵۳)؛ دوره بیست‌وسوم.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی (یکشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۵۳)؛ دوره بیست‌وسوم، جلسه ۲۱۵.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی (یکشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۵۳)؛ دوره بیست‌وسوم، جلسه ۲۱۶.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی (سه‌شنبه ۳ تیر ۱۳۵۴)؛ دوره بیست‌وسوم، جلسه ۲۳۰.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی (سه‌شنبه ۱۷ تیر ۱۳۵۴)؛ دوره بیست‌وسوم، جلسه ۲۳۱.

- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی (یکشنبه ۲۹ تیر ۱۳۵۴)؛ دوره بیست و سوم، جلسه ۲۳۴.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی (۲۵ آذر ۱۳۵۵)؛ دوره بیست و چهارم.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی (دوشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۴)؛ دوره بیست و چهارم، جلسه ۱.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی (سه‌شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۶)؛ دوره بیست و چهارم، جلسه ۱۰۵.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی (یکشنبه ۳ اسفند ۱۳۵۴)؛ دوره بیست و چهارم، جلسه ۳۲.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی (سه‌شنبه ۴ خرداد ۱۳۵۵)؛ دوره بیست و چهارم، جلسه ۴۵.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی (سه‌شنبه ۸ آبان ۱۳۵۵)؛ دوره بیست و چهارم، جلسه ۶۱.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی (سه‌شنبه ۲۳ آذر ۱۳۵۵)؛ دوره بیست و چهارم، جلسه ۶۷.

Archive of SID